

رضا پورحسین

ارتباط مادر با کودکی

ارتباط زوج مادر و کودک یکی از عوامل مهم و تعیین کننده بهنجاری و ناهنجاری در کودک محسوب می شود. کودک قبل از تولد به صورت زیستی با مادر خود همزیستی کامل دارد و در محفظه رحم از وضعیت جسمانی و روانی مادر تأثیر می پذیرد. پس از تولد همزیستی کامل مادر و کودک جای خود را به ارتباط جسمی - روانی مادر و کودک می دهد که طی آن بین آنان مناسباتی برقرار می شود که تأمین کننده رشد و تحول روانی کودک است.

هر چقدر به سن کودک افزوده می شود، ارتباط مادر و کودک در گستره وسیعتری به کار می افتد و شکل پیچیدهتری به خود می گیرد.



چنانکه ملاحظه می‌شود هر قدر سن افزایش می‌یابد نیازهای پیچیده‌تری در کودک نمایان می‌شود. اگر ارتباط مادر و کودک تأمین‌کننده آن نیازها باشد، پس پیچیده‌تر شدن نیازها، محتاج پیچیده‌تر شدن ارتباط مادر و کودک نیز هست. به عبارت دیگر هر چه سن جلوتر می‌رود، رابطهٔ مادر و کودک شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد تا بتواند نیازهای پیچیدهٔ روانی کودک را برآورده کند. در هر صورت و در هر مرحله‌ای که کودک به سر می‌برد، بین مادر و کودک بایستی فضایی عاطفی و پیوندی مستحکم برقرار باشد تا در سایهٔ این مناسبات نیازهای کودک مرتفع و زمینه‌های روانی - ذهنی او متحول شوند.

رشد یافتگی کودک

در نظریه‌های جدید، یکی از معیارهای بهنجاری^۱ در فرد، میزان رشد یافتگی اوست. هر چه قدر میزان رشد یافتگی که نتیجهٔ ارضای متعادل نیازها در سطوح مختلف تحول است بیشتر باشد فرد بهنجارتر است. میزان بهنجاری زوج مادر - کودک تعیین‌کنندهٔ میزان رشد - یافتگی کودک است. ارتباط بهنجار، میزان رشدیافتگی را افزایش می‌دهد و ارتباط^۲ نابهنجار و مرضی^۵، رشد یافتگی را کاهش می‌بخشد.

اختلالات ناشی از گسستگی ارتباط

در قسمت قبیل تناسب رشد یافتگی - بهنجاری و رشد نیافتگی - نابهنجاری را مطرح کردیم و اشاره شد که رشدیافتگی در نتیجهٔ

ارتباط مادر و کودک در ماههای اول تولد بیشتر رنگ جسمانی دارد و با افزایش سن کودک، این ارتباط چهرهٔ عاطفی - روانی و اجتماعی می‌یابد. به عبارت دیگر نوع و کیفیت ارتباط مادر و کودک، وضعیت عاطفی - روانی و وضعیت اجتماعی کودک را در روند تحول دگرگون می‌کند و آن را می‌سازد.

ارضای نیازها

نیازهای جسمانی، عاطفی و شناختی کودک در سایهٔ این ارتباط برآورده می‌شود. اگر ارتباط مادر و کودک به گونه‌ای برقرار گردد که بین آنها پیوند عاطفی ایجاد شود و فضایی پرمهر و محبت به وجود آید، احساس امنیت و اعتماد در کودک رشد می‌کند و در پی آن، نیازهای کودک از جمله نیاز او به محبت، امنیت روانی و غیره ارضا و برآورده می‌شود.

در فهرست نیازهایی که به توسط "مزلو"^۱ ارائه شده است، سلسله مراتبی وجود دارد که ابتدا نیازهای بدنی و فیزیولوژیک و سپس نیازهای روانی ظاهر و به تدریج پیچیده‌تر می‌شوند، تا اینکه عالیترین سطح نیازها که به تعبیر "مزلو" نیاز به خودشکفتگی^۲ است، نمایان می‌شود. او سلسله نیازها را به ترتیب به شرح زیر مطرح می‌کند:

- ۱ - نیازهای بدنی یا فیزیولوژیک
- ۲ - نیازهای مربوط به امنیت روانی و ایمنی
- ۳ - نیازهای کودک به تعلق و وابستگی
- ۴ - نیازهای دلبستگی یا محبت ورزیدن به

دیگران

- ۵ - نیاز به ارزشگذاری نسبت به خویشان
- ۶ - نیاز به خودشکفتگی^۳

انحصاری بازخورد مادر می‌داند و می‌گوید هنگامی که مادر تأیید می‌کند، کودک خرسند است و در غیر این صورت مضطرب می‌شود.^۹ در نظر "سالیوان" اضطراب به نوع برخورد مادر با کودک وابسته است، برخوردی که می‌تواند نوعی محرومیت در کودک ایجاد کند و او را مضطرب نماید.

"جان بالبی"^{۱۰}، اضطراب را نتیجه جدایی و قطع رابطه دلبستگی بین مادر و کودک می‌داند.^{۱۱} او می‌گوید اولین تجربیات کودک در خلال نخستین ماههای زندگی در نتیجه رابطه با مادر به دست می‌آید. در سایه این تجربیات کودک می‌تواند تواناییهای دیگر خود را برآن بنا کند و رشد یابد.

هرگاه تصویر مادرانه به دلیل جدایی و گسستگی ارتباط دچار اختلال شود، کودک نمی‌تواند در جهت رشدیافتگی حرکت کند، چراکه اضطراب ناشی از جدایی و قطع وابستگی به او اجازه بناکردن الگوهای رفتاری و تواناییهای بعدی را نمی‌دهد. به همین دلیل کودک در وهله‌های کودکی می‌ماند و به مراحل بعدی رشد گذر نمی‌کند.

در نظر بالبی، جدایی کودک از موضوع دلبستگی (مادر) علت در ماندگی و استیصال او به شمار می‌آید. در نتیجه هنگامی که فرد قریب الوقوع بودن یک جدایی را احساس می‌کند، اضطرابی شدید در وی ایجاد می‌شود (بالبی ۱۹۷۰)^{۱۲}.

ب - اختلالات وسواسی

بعضی از محققان بروز حالات وسواسی در کودکان را نتیجه کمال‌جویی مفرط والدین،

ارتباط بهنجار مادر و کودک به وجود می‌آید و در مقابل، ارتباط نابهنجار مادر و کودک، رشد نیافتگی شخصیتی و تحولی را در کودک ایجاد می‌کند. این رشد نیافتگی، کودک را مستعد ابتلا به اختلالات گوناگون عاطفی - روانی می‌نماید که در زمینه رفتار روانی، رفتار روانی - حرکتی و رفتار شناختی او بروز می‌کنند و آن را مختل می‌سازند. در این قسمت اشاره‌ای خواهیم داشت به بعضی اختلالاتی که در نتیجه گسستگی و یا گسختگی ارتباط مادر - کودک به وجود می‌آیند.^۶

الف - حالات اضطرابی^۷

کودک ۳ تا ۶ ماهه‌ای که در شرایط خوب ارتباطی زندگی می‌کند و از ایمنی ناشی از ارتباط با مادر سود می‌جوید، واجد حالات اضطرابی نیست؛ اما هرگاه تنها می‌ماند احساس ناایمنی می‌کند و حالات اضطرابی از قبیل درآویختن و چسبیدن به دیگری را از خود نشان می‌دهد. واکنشهای اضطرابی حاد در کودک می‌تواند به دلیل ترس ناشی از ازدست دادن محبت والدین به وجود بیاید. این بحران هنگامی که کودک دست می‌دهد که احساس کند از برقراری ارتباط با والدین بی‌بهره مادر محروم است. این محرومیت باعث می‌شود کودک نتواند در سایه آن نیازهای خود را ارضا و برآورده کند. معمولاً حالات اضطرابی حاد به شکل وحشت‌های شبانگه‌ای و وحشت‌زدگی همراه با تعرق، لرزش و اختلالات تنفسی بروز می‌کند.

"سالیوان"^۸، اضطراب را تابعی از رابطه مادر و کودک می‌داند. او اضطراب را نتیجه



ترس دارد و یا اینکه باور دارد دارای یک بیماری جدی است. این ترس یا اعتقاد به بیمار بودن ناتوان کننده بوده، به رغم اطمینان دادن مناسب (به کودک) دوام می‌یابد.^{۱۶}

در علت شناسی این اختلال در کنار علت‌های دیگر می‌توان به ارتباط مادر و کودک اشاره داشت. همسان سازی با والدین بویژه مادری که بیمار است و یا همواره از بیماری می‌ترسد و یا خود را بیمار می‌داند؛ می‌تواند این حالات را در کودک ایجاد کند. بعضی محققان یافته‌اند که بعضی از مادران از مواظبت افراطی فرزندشان لذت می‌برند و همواره او را از بیماری می‌ترسانند. این روند اگر شدت یابد و دوام داشته باشد کودک را به این احساس می‌رساند که بیمار است و یا از بیماری واهمه دارد. جالب است وقتی کودکان اظهار می‌کنند که بیمارند، نوعی از بیماری را انتخاب می‌کنند که مادران آنها دچار آن هستند. پس در این اختلال، چارچوب رابطه خانوادگی بخصوص رابطه

بویژه مادر می‌دانند. در حالات وسواسی، کودک دچار حمله افکار وسواسی به ذهن و بروز رفتارهای آیینی و تکرار شونده می‌شود که با اضطراب همراه است و کودک برای مقابله با آن اراده‌ای از خود ندارد و همواره در رنج روانی به سر می‌برد.

"لبوویسی"^{۱۳} و "دیاتکین" تأکید کرده‌اند هرگاه کودک با مادری که کمال‌جو و مضطرب است رابطه برقرار کند، این رابطه اضطرابی منجر به حالات وسواسی در کودک می‌شود که نتیجه آن بروز رفتارهای "بی‌اختیاری" در کودک خواهد بود. هنگامی که والدین بتوانند ایمنی را در کودک ایجاد کنند، نشانه‌ها نیز از بین می‌رود.^{۱۴}

ج - خودبیمار پنداری^{۱۵}

این اختلال به نگرانی مفرط در مورد بیماری و اشتغال ذهنی نسبت به تندرستی خود اطلاق می‌شود. در این اختلال کودک از بیماری خود

مادر و کودک در بروز آن تعیین کننده است.

افسردگی^{۱۷}

در این اختلال، کودک دارای غمگینی، گرفتگی و بی‌حوصلگی است. خصوصیات اصلی حالات افسردگی کاهش عمیق میل به فعالیت‌های لذت بخش روزمره مثل معاشرت، تفریح، ورزش و تغذیه است.^{۱۸}

"اشپیتز" عنوان می‌کند که افسردگی اتکایی^{۱۹} از جدایی ناگهانی کودک از مادر به وجود می‌آید. در این کودکان وقتی که از مادران خود جدا می‌شوند، نخست یک دوره ناله و زاری مشاهده می‌شود، سپس حالت در خود فرو رفتگی و بی‌تفاوتی ظاهر می‌گردد.^{۲۰} دلیل این امر این است که کودک برای رشد یافتگی به مادرش متکی است و هرگاه این اتکا از دست برود و یا نتواند با مادر مناسبات ارتباطی داشته باشد، احساس بی‌اتکایی می‌کند و در حالت افسردگی وارد می‌شود.

"بالی" نیز افسردگی را نتیجه جدایی کودک از مادر می‌داند. هرگاه کودک از مادر جدا شود (فقدان فیزیکی مادر، فقدان روابط عاطفی مادر و کودک، دور بودن چند هفته‌ای یا چند ماهه مادر)، ابتدا کودک به اعتراض دست می‌زند و در وهله بعدی در ناامیدی وارد می‌شود. در این مرحله، کودک از فعالیت‌هایی که برای او لذت بخش بوده‌اند اجتناب می‌کند و با کاهش تعامل با اطرافیان در یک غم سنگینی فرو می‌رود. این غم نتیجه گسستگی رابطه زوج مادر - کودک است که به شکل افسردگی و نشانه‌های بدنی خود را نشان می‌دهد.

علاوه بر اختلالاتی که مختصراً اشاره شد،

اختلالات دیگری از جمله بی‌اشتهایی روانی، اختلالات خواب و شب‌اداری نیز به دلیل وضعیت نابهنجار ارتباط کودک و مادر به وجود می‌آیند.

دخالت در رابطه مادر و کودک

همان طور که ملاحظه شد در صورتی که ارتباط مادر و کودک گسسته شود و شکل مرضی و نابهنجار به خود بگیرد، اختلالاتی در شخصیت و رفتار کودک نمایان می‌شود که این اختلالات به سهم خود به گسسته‌تر شدن ارتباط کودک و مادر منجر می‌شود و در نتیجه



در مجموع، کودکی که در فضای عاطفی و در کانون پرمهر خانواده زندگی می‌کند و ارتباطی سرشار از امنیت و اعتماد با مادر خود برقرار می‌کند، احساس ایمنی می‌نماید و آرامش را بیرون از خانه و بیرون از رابطه خود و مادرش جست و جو نمی‌کند. بر عکس کودکی که در فضای متشنج خانواده زندگی می‌کند و ارتباطی گسسته با مادر خود دارد، دائماً احساس ناایمنی می‌کند و به جست‌وجوی آرامش در بیرون از کانون خانواده می‌پردازد.

پاورقیها

- 1 - MAZLOW, A.
- 2 - ACTUALIZATION
- ۳ - نظریه‌های شخصیت، دکتر علی اکبر سیاسی، صفحه ۲۴۴
- 4 - NORMALITY
- 5 - PATHALOGIC
- ۶ - البته گسستگی در رابطه مادر و کودک تنها علت ایجاد اختلالات عاطفی نیست، بلکه گسستگی در این ارتباط می‌تواند به عنوان یکی از علل ایجاد کننده اختلالات مطرح باشد.
- 7 - ANXIETY
- 8 - SULLIVAN, H.S.
- ۹ - روان‌شناسی مرضی تحولی، دکتر پریخ دادستان، صفحه ۸۳
- 10 - BOWLBI, J.
- ۱۱ - همان منبع، صفحه ۸۴
- ۱۲ - همان منبع، صفحه ۸۵
- 13 - LEBOVIC, S.
- ۱۴ - همان منبع، صفحه ۱۱۶
- 15 - HYPOCHONDRIASIS
- ۱۶ - فرهنگ جامع روان‌شناسی روان پزشکی، دکتر نصرت پورافکاری، صفحه ۷۰۴
- 17 - DEPRESSION
- ۱۸ - همان منبع، صفحه ۴۰۱
- 19 - ANACLTIC DEPRESSION
- ۲۰ - روان‌شناسی مرضی تحولی، صفحه ۱۴۴
- ۲۱ - همان منبع، صفحه ۶۳

میزان اختلالات را افزایش می‌دهند. اگر بخواهیم به وسیله درمانگری و اصلاح رفتار، میزان اختلالات موجود در زمینه شخصیتی و رفتاری کودک را کاهش دهیم، بایستی ابتدا در ارتباط این زوج دخالت کنیم. "مادر و کودک مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که هرگونه ارزشیابی و تلاش در قلمرو درمانگری باید آن را در نظر بگیرد (وینی کات، ۱۹۷۰)" ۲۱.

اتخاذ روشهای مناسب روان درمانگری، رفتار درمانگری و اصلاح رفتار بستگی به میزان گسستگی این ارتباط و کیفیت آن دارد. تجربیات نشان داده‌اند که هر چقدر درمانگر بتواند ارتباط مادر و کودک را به شکل بهنجار آن نزدیک کند، شاهد کاهش اختلالات عاطفی خواهد بود. به عنوان مثال همان طور که اشاره شد یکی از علتهای حالات اضطرابی در کودک حالات مضطربانه مادر است که به سهم خود ارتباط خود را با کودک دچار نابهنجاری می‌کند. در درمانگری برای کاهش این اختلال، مسلم است که با دخالت در ارتباط مادر و کودک و ایجاد فضای عاطفی پرامنیت و پراعتقاد در خانواده، احساس ناایمنی که نتیجه حالت اضطرابی است، کاهش می‌یابد و کودک لذت بیشتری را از این ارتباط کسب می‌کند. در این روش ابتدا بایستی مادران حالت اضطرابی را از خود دور کنند و حداقل این اضطراب را در ارتباط با کودک خود آشکار نمایند. پس از آرام شدن مادر، خود به خود رابطه بین او و کودک تسهیل می‌شود و میان آنها ایمنی، اعتماد، محبت، مهرورزی و الفت برقرار می‌شود. این همان چیزی است که حالات اضطرابی را کاهش می‌دهد.